

عالمان اسوه در نگاه امام



واژه اسوه، به معنای قدوه و مقتداست و در اصل، به حالت و گرایش شخص به دیگری و پیروی از کارهای نیک و بد وی اطلاق می‌گردد، به گونه‌ای که در عمل همانند او باشد و حالت وی را بیابد.^۱

بنابراین، اسوه به کسی گویند که به خاطر برخورداری از قوت و توانایی مخصوص و یا صفات برجسته و مشخصه ویژه، قابل پیروی و گرایش است. بشر، در فطرت و ذات خود، اسوه‌طلب و الگوگراست؛ از این روی از راههای خودسازی و اصلاح جامعه، توجه به سیره و روش عملی و عینی شخصیت‌هایی است که دارای روحی متعالی و نفس مہذب و ایمانی قوی بوده‌اند.



نقش اسوه‌ها در تربیت

اسوه‌گیری و الگوسازی، از مهم‌ترین روش‌های تربیتی است که نقش مهمی در تشکیل شخصیت افراد دارد.

اسوه و الگوهای مطرح شده در جامعه، اگر برخوردار از صفات والای انسانی باشند و در مسیر شایسته و در راه خدمت به جامعه گام نهند، جامعه به سوی رستگاری هدایت می شود و اگر فاسد و غیرمذهب و خائن به مصالح اجتماعی باشند، مردم به سوی ضدارزشها گرایش پیدا می کنند. در میان گروههای مختلف جامعه، نیروهای جوان، از ویژگی خاصی برخوردارند.

معمولاً، الگوگیری و گرایش به شخصتهای ایده آل و تقلید و پیروی از رفتار و افکار آنان در میان نسل جوان از دیگران بیشتر است و گاهی چنان تحت تأثیر شخصیت مورد علاقه خود قرار می گیرند که در راه رفتن، سخن گفتن، حرکات و برخوردها از رفتار شخصیت ایده آل خود، پیروی می نمایند.

مشکلی که بر سر راه جوانان جامعه وجود دارد، شناخت الگوهای حقیقی از الگوهای بدلی است. یکی از راههای انحراف نسل نود در جوامع اسلامی و غیراسلامی، طرح شخصتهای فاسد و بی هویت، به عنوان الگوهای ایده آل است. توجه علمای اخلاق به سیره مردان بزرگ و فرزانشان باتقوا و توصیه به مطالعه در زندگی عالمان متعهد و خدمتگزار، برگرفته از این روش مؤثر تربیتی است.



اهتمام اسلام به الگودهی

انتخاب فرستادگان خدا از میان انسانهای خوش سابقه و ممتاز، علاوه بر جلب اعتماد مردم، به این خاطر است که سرمشق عملی و عینی و اسوه برای امتها باشند. مهمترین و مؤثرترین بخش از دعوت و تبلیغ انبیاء، دعوتهای عملی آنان است که باعث اعتماد مردم به راه و روش آنان می گردد.

یک عمل نیک و یا یک برخورد اخلاقی صحیح، گاهی چنان افراد را منقلب و دگرگون می کند که روشها و عقاید ناصحیح خود را رها کرده و در مسیر صحیح انسانی گام می نهند و راه بایسته را می یابند.

خداوند، که آگاه به روحیات و گرایشات بشری است و قرآن را برای هدایت بشر فروفرستاده است، به این فطرت ذاتی و حالت درونی انسان توجه کامل داشته و الگوهای مناسب و شخصیت‌های برگزیده‌ای را، به عنوان اسوه‌های قابل پیروی، به جامعه بشری عرضه کرده است. قرآن، مؤمنان را به تأسی از پیامبر گرامی اسلام دعوت کرده و می‌فرماید:

«لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر
ذكر الله كثيراً»

به یقین برای شما در وجود پیامبر، سرمشق نیکویی است، برای کسی که خدا و دوران آخرت را امید برد و خداوند را بسیار به یاد آرد.

پیامبر اسلام، بهترین الگو در زندگی است. روحیات عالی، استقامت و شکیبائی، هوشیاری و درایت، اخلاص و توجه به خدا، تسلط او بر حوادث و... هر کدام می‌تواند الگو و سرمشق برای همه مسلمانان باشد.

تأسی به آن حضرت، در همه زمینه‌هاست و اختصاص به شأن نزول آیه در جنگ احزاب ندارد. شأن نزول، هرگز مفاهیم آیات را محدود نمی‌کند و از گستره مفهوم و معنای آن نمی‌کاهد.

از آن‌جا که اسوه، دارای معنای عام و شامل اسوه‌های نیک و بد می‌شود، خداوند آن را مقید به «حسنه» کرده است و هر اسوه‌ای را مورد تأیید قرار نمی‌دهد. فقط اسوه‌های حسنه را قابل پیروی و اطاعت می‌داند.

امام علی (ع)، که خود تبلور ارزشهای انسانی و در زهد و ساده‌زیستی اسوه است، در خطبه‌ای، مردم را به تأسی از پیامبران، مخصوصاً نبی گرامی اسلام، دعوت می‌کند:

«ولقد كان في رسول الله، صلى الله عليه وآله، كافٍ لك في الاسوة ودليلٍ
لك على ذم الدنيا و عيبها و كثرة مخازيها و مساوئها...»

برای تو، پیامبر اکرم (ص)، الگوی بسیار خوبی است که بدانی و بر مذمت دنیا و معیوب بودن و بسیاری رسواییها و بدیهای آن دلیل و راهنما باشد.

و در ادامه، از سیره شایسته و زهد موسی، تلاش و نان جوین خوردن داوود، لباسهای خشن، خوراک ساده، گرسنگی و مشکلات عیسی سخن می گوید و سپس درباره رسول گرامی اسلام اضافه می کند:

«فتأس بنییک الأطیب الاطهر، صلی الله علیه وآله فانّ فيه اسوة لمن تأسی و عزاء لمن تعزى و احب العباد إلى الله المتأسى بنبیّه و المقتص لا یرثه فضم الدنيا قضمًا و لم یعرها طرفاً اهضم اهل الدنيا كشحاً و اخصمهم من الدنيا بطناً عُرضت علیه الدنيا فابی ان یقبلها.»^۳

پس به پیامبر پاکیزه و پاک خود اقتدا کن؛ زیرا در راه و روش وی سرمشقی است برای آن کسی که بخواهد تأسی جوید و انتسابی است برای کسی که بخواهد [اعمال خود را] منتسب نماید و محبوب ترین بندگان نزد خدا، کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق خود کند و به دنبال او، برود.

بیش از حداقل نیاز، از متاع دنیا استفاده نکرد و به آن تمایلی نشان نداد. تهیگاه او از همه مردم دنیا لاغرتر بود و شکم او از همه خالی تر. دنیا به وی عرضه شد، آن را پذیرفت.

قرآن مجید، در بسیاری از موارد، برای تکمیل تعلیمات خود، از الگوهای مهمی که در بین آدمیان وجود دارد، شاهد می آورد. ابراهیم (ع) یکی از پیشوایان بزرگی است که مورد احترام همه اقوام، مخصوصاً قوم عرب بوده و می باشد. خداوند او را به عنوان سرمشقی برای جامعه اسلامی معرفی می نماید.

«قد كانت لكم اسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه.»^۴

به یقین برای شما مؤمنان در زندگی ابراهیم و پیروانش سرمشق خوبی است.

خداوند نه تنها از ابراهیم به نیکی یاد می کند و وی را الگو و اسوه می داند، بلکه یاران آن حضرت را همانند او قابل تأسی و پیروی معرفی می کند. در ادامه آیات نیز، به اسوه بودن آنان می پردازد.

«لقد كان لكم فیهم اسوة حسنة لمن كان یرجو الله و الیوم الآخر و من یتول

فان الله هو الغنی الحمید.»^۵

به راستی برای شما در وجود آنان (ابراهیم و یارانش) سرمشق خوبی است. برای کسی که خدا و دوران آخرت را امید برد و هر که روی بگرداند بداند که خدا بی نیاز ستوده است.

مقید کردن تأسی کنندگان را به امیدواری و اعتقاد به روز آخرت، بدان جهت است که تأسی به انبیاء و مردان حق، کار دشوار و سخت است که هر مدعی ایمان، به آن متصف نمی گردد، بلکه کسانی از آن بهره می برند که از حقیقت ایمان برخوردار باشند و در قلب، به خدا ایمان آورده و به رحمت او امیدوار و به خاطر ایمان به آخرت، در پی کسب اعمال صالح و رضایت حق باشند. طبق آیاتی که ذکر شد، قرآن نه تنها پیامبران را اسوه های مناسبی برای جامعه می شناسد، بلکه یاران راستین آنان را نیز الگوهای مناسبی برای اجتماع معرفی می کند.

امامان معصوم، چهره هایی هستند که سیره آنان برای جامعه اسلامی اسوه و قابل تأسی است.

امام علی (ع) یکی از یاران با سابقه رسول خدا (ص) است که همانند پیامبر عمل می کرد و روش و سیره او برای جامعه اسلامی درس آموز است.

آن حضرت، در تمام زمینه ها: تقوا، عبادت، سخاوت، شجاعت، عزت و کرامت، علم، درایت، تیزهوشی، قضاوت، کار و ساده زیستی اسوه و الگوست.

خود آن حضرت نیز، زهد و ساده زیستی را از مشخصه های رهبری مردمی می داند:

«أ أفنع من نفسی بأن یقال هذا امیر المؤمنین ولا اشاركهم فی مکاره الدهر او اكون اسوة لهم فی حبوبة العیش.»^۶

آیا تنها به این قناعت کنم که به من امیر المؤمنین بگویند و در سختی های روزگار با آنان شریک و در تلخکامی زندگی، اسوه و الگوی آنان نباشم.

امیر المؤمنین رهبران جامعه را به این نکته توجه می دهد که باید از سختی های جامعه آگاه و خود، مانند افراد جامعه در تحمل مشکلات و سختی ها سهیم باشند؛ بلکه پیشوای جامعه باید در پذیرش تلخکامیها جلودار و پیشرو باشد تا تحمل سختیها برای افراد جامعه آسان گردد. نه این که مقام و منصب را وسیله ای برای سودجویی و کامجویی خود قرار

دهد. رهبران جامعه باید ساده‌زیست باشند و از رفاه‌زدگی و دنیاپرستی و تکاثر ثروت به دور.

امام حسین (ع)، که به پیروی از دستور خدا و پیامبر، علیه یزید خلیفه فاسد اموی قیام کرد، در خطبه‌ای بعد از تشریح انگیزه‌های نهضت خود، جامعه را به قیام دعوت نموده است و خود را الگو و اسوه جهاد و قیام در مقابل زشتیها و قانون شکنیها معرفی می‌کند:

«فَلَكُمْ فِي اسْوَةٍ»^۷

من برای شما الگو و اسوه می‌باشم.

آن حضرت، در جهاد و قیام، شجاعت و فداکاری، ایثار و از خود گذشتگی، استقامت و صبر، آزادی و رادمردی و ظلم ستیزی و طاغوت گریزی، برای جوامع بشری، اسوه و الگوست.

اسوه و الگو بودن اختصاص به پیامبر و امام و یاران آنان ندارد؛ بلکه علماء و دانشمندان و حامیان دین الهی که در مسیر صحیح گام نهند، این شایستگی را دارند که رفتار و گفتار آنان اسوه برای دیگران باشد، مخصوصاً اگر روش آنان برگرفته از علم و آگاهی و برخاسته از ایمان به وحی الهی باشد.

امروز، علماء راستین و باتقوا و پیروان حقیقی رسول خدا (ص) اسوه‌هایی هستند که جامعه اسلامی می‌تواند در مکتب آنان درس بیاموزد و رفتار و افکار آنان را در مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سرمشق خود قرار دهد. اینان، نشانه‌هایی دارند که در هر شرایطی، از دیگران تشخیص داده می‌شوند:

• به دانشی که اندوخته‌اند، اکتفا نمی‌کنند، بلکه مرد عمل هستند.

• زاهد و پارسا هستند، اما نه بریده از جامعه که در صحنه‌های رزم حضور چشمگیر دارند.

• در مسؤولیت و رساندن پیام وحی به مردمان و دعوت آنان به نیکی و پارسایی و قیام علیه ظلم و بی‌داد، وارث پیامبران^۸ و خلیفه رسول خدا می‌باشند.^۹

در عمل به دستورات خدا، بهترین خلق خدا، بعد از پیامبر و ائمه هدی^{۱۰} و برتر از

هزار عابد و زاهدند.^{۱۱}

• آگاهی آفرین و جهل زدا هستند. خورشیدند درین ستارگان.^{۱۲}

• مداد آنان، تبیین کننده حق و مدافع ارزشهای الهی است؛ ازین روی، برتر از

خون شهیدان است.^{۱۳}

• مزد آنان به خاطر تلاش در راه خدا و نقش آنان در تبیین دین، بیشتر از

روزه داران، شب زنده داران و جنگجویان راه خداست.^{۱۴}

• به گونه ای با اسلام و قرآن درآمیخته اند و با ذات اقدس ربوبی ارتباط برقرار

کرده اند و فرامین او را اجرا می کنند که نگاه به صورتشان عبادت محسوب می شود.^{۱۵}

• از شرک به دورند، در عمل و گفتار؛ ازین روی، حضور در محضرشان، انسان را

از شرک دور و به توحید نزدیک می کند.



عالمان اسوه و امام خمینی

حضرت امام، رضوان الله تعالی علیه، از شخصیت‌های برجسته جهان اسلام بود که دنیای خفته را بیدار و جامعه بی تفاوت را متعهد و دگرگون ساخت.

وی، در تمام ابعاد، اسوه و الگو بود. انسانی وارسته و کامل و شخصیتی خودساخته و مهذب بود.

اسلام را در عبادات خلاصه نمی دانست، گرچه در عبادت و تهجد نیز الگو و اسوه بود.

مبارزه و جهاد او سرمشق نیکی برای تمام مسلمانان گردید.

تقوا و ایمانش برای همگان محرز بود. او، در اخلاق و اعمال، در علم و فقاہت، در فلسفه و عرفان، در سیاست و شجاعت اسوه ای قابل تأسی بوده و هست.

علم را برای علم نمی خواست، بلکه علم را مقدمه ای برای خودسازی قرار داد و

سپس با تقوا و آگاهی به مصاف دشمنان اسلام رفت، تا اسلام را در تمام ابعادش پیاده کند.

امام خمینی، اسوه‌هایی را برای خود و حوزه‌ها برگزید و آنان را، که در تقوا و ایمانشان تردیدی نیست، به جامعه معرفی کرد تا به سیره عملی آنان اقتدا گردد. چهره‌های تابناکی را که سالها زیر ابرپنهان بودند و اهریمنان، مانع از ظهورشان می شدند، نمایاند. وی، عالمانی را که در عصر خود، به گونه‌ای برجستگی داشته‌اند و در بعدی از ابعاد وجودی انسان، پیشاهنگ بوده‌اند، به عنوان الگو و اسوه معرفی می کرد. برخی در ابعاد گوناگون، الگوی جامعه اسلامی بوده‌اند و امام نیز به ابعاد مختلف آنان نظر داشته است. عده‌ای را در ساده زیستی، برای طلاب و روحانیون اسوه می دانست و گروهی را در مبارزه با استعمار و حفظ استقلال کشور اسلامی به جامعه معرفی می کرد و افرادی را به خاطر مبارزه با طاغوت و مستبدان داخلی می ستود و اشخاصی را به جهت اعتقاد به پیوند دین و سیاست ارج می نهاد.

امام، رحمة الله علیه، از عالمان زیادی با احترام و تجلیل یاد می کند، ولی ما از کسانی در این سلسله مقالات یاد می کنیم که در واقع، اسوه‌های امام بوده‌اند و ایشان به رفتار و افکار آنان استناد جسته و در زوایای گوناگون زندگی، از مشی آن الگوهای فرزانه بهره ور شده است.

ما در صدد شناساندن دانشمندانی که در انقلاب حضور داشته و امام از آنان تجلیل کرده است نیستیم، گرچه آنان نیز، از اسوه‌های علم و تقوا بشمارند؛ زیرا حوزه و جامعه با چهره‌های پرفروغ و درخشان آنان آشناست، مانند: مطهری، طالقانی، بهشتی، صدر و...

ما در صدد معرفی کسانی که امام به علم و فتوای آنان استناد کرده است مانند مرحوم نراقی^{۱۶} و... نیستیم.

ما در صدد معرفی دانشمندانی که ناآگاهان، آنان را به آخوند درباری متهم کرده‌اند و امام ایشان را علی بن یقطين می داند، نیستیم.^{۱۷}

هدف ما، معرفی اسوه‌هایی است که در مقطعی از تاریخ معاصر، منشأ اثر بوده‌اند

و امام، به عمل آنان، استناد کرده است. آنان که، به تعبیر امام باقر(ع)، به شمع به دستانی مانند که به مردم روشنایی بخشیده و جامعه را از نور وجود خود بهره مند ساختند.^{۱۸}

آنان که در تاریکیها درخشیدند و جامعه را به نور ایمان روشنایی بخشیدند و یا نمونه ای از زندگی ساده و زاهدانه پیامبر را ارائه دادند.

آنان که سده راه استعمار بوده و در مقابل تهاجمات نظامی و فرهنگی و استبداد داخلی به ستیز برخاستند.

آنان که مشروعه را مجاز و غیر آن را خلاف دانسته و در این راه سربه دار شدند.

آنان که در مقابل مزدوران بیگانه و مشروعیت دادن به آنان، به مبارزه پرداختند و آوارگی را تحمل نمودند.

آنان که در راه مبارزه با استعمار، اسارت و شهادت را به جان خریدند.

آنان که در مقابل قراردادهای امتیازهای بیگانگان به «آزادستان» فکر می کردند.

آنان که با استبداد داخلی به ستیز برخاسته و محرومیت و زندان و شهادت را پذیرا شدند.

آنان که برای احقاق حق، مهاجرت و طبی طریق نمودند و در این راه به لقاء معبود نائل شدند.

آنان که برای حفظ نوامیس جامعه اسلامی، فریاد برآوردند و تسلیم استبداد نگردیدند.

آنان که در مقابل ناهنجاری صاحب منصبان به قیام و شورش دعوت نمودند.

آنان که در مسیر حق گام نهادند و از حقوق ملت دفاع کردند و تحقیر و توهین و هتاکیهای ناجوانمردان را تحمل کردند و مظلومانه در گوشه عزلت جان سپردند.

امام، رحمة الله علیه، نه تنها از مبارزات و مجاهدات فقیهان آزاده و عالمان اسوه به نیکی یاد می کند که از هجوم نامردمان به آنان و توطئه استعمارزدگان و غرب باوران در مشوه جلوه دادن چهره های پرفروغ این بزرگان، برمی آشوبد و به دفاع از آنان می پردازد و شخصیت های اسوه را از بدلی جدا می سازد. بر این باور است که هجوم به

این فرزندانگ و مشوه نمودن چهره آنان توطئه ای استعماری و آبشخور آن، در خارج از مرزهاست.

بر این باور است که استعمارگران، در مخالفت با اسلام، به مدافعان راستین و سنگرداران واقعی آن یورش می‌برند، زیرا ضربه‌هایی که در این یک قرن اخیر خورده‌اند، از جانب فقیهان مجاهد و عالمان راستین بوده است.

پرواضح است که امام، از برخی الگوها نام می‌برد و برجستگی‌های آنان را می‌نمایاند و این، به معنای دست‌زد به سینه دیگران نیست. اما مسلم است، چهره‌هایی را که نام می‌برد، شایسته درخور پیروی هستند.

عالمانی که در این مقاله به معرفی آنان می‌پردازیم، برگرفته از سخنرانیها و پیامهای حضرت امام، موجود در «صحیفه نور» است.

امام، سی چهره برجسته را به مناسبت‌های گوناگون: تشریح و بررسی نقش عالمان در مقطعی از تاریخ ایران و اسلام، بر حذر داشتن مردم و حوزه‌های علمیه از تجمل و رفاه، دعوت به وحدت، تشریح مظلومیت عالمان و... نام برده است و به گونه‌ای از آنان یاد کرده که واضح می‌شود خود، از آنان بهره برده و می‌خواهد که دیگران نیز از این اسوه‌ها بهره ببرند.

ما، با تاسی به امام، به معرفی چهره‌ها پرداخته‌ایم: برخی را در ضمن جریان مهم تاریخی و برخی را به تنهایی و فارغ از جریان خاصی و برخی را هم در ضمن معرفی یکی از الگوهای مورد نظر حضرت امام.

سعی داشته‌ایم ترتیب تاریخی در معرفی اسوه‌ها حفظ بشود، ولی در مواردی برای حفظ سیاق موضوع و یا به جهات دیگر، این ترتیب رعایت نشده است.

بحث درباره عالمان اسوه در نگاه امام را در دو محور کلی پی می‌گیریم.

۱. اسوه‌های ساده زیست.

۲. اسوه‌های جهاد و مبارزه.



۱. اسوه‌های ساده‌زیست در نگاه امام

زهد و ساده‌زیستی، از مسایل مهم اجتماعی است که اسلام بر آن تأکید کرده و پیامبران الهی و رهبران دینی آن را ارج نهاده و بدان توصیه کرده‌اند. فلسفه زهد و ساده‌زیستی آزادی و آزادگی، رهایی انسان از قید تعلقات مادی و درنهایت، برخوردار شدن او از مواهب روحی و معنوی است. با تقویت جنبه معنوی انسان، روحیه ایثار در وی بارور می‌شود.

اسلام، در عین این که زهد و ساده‌زیستی را یکی از کمالات معنوی دانسته و بدان دعوت می‌کند، با گوشه‌گیری و تنبلی و بی‌تعهدی در مقابل جامعه و خانواده مخالف است. با این که زهد و ساده‌زیستی، از اصول زندگی رسول خدا (ص) بود؛ یعنی ساده غذا می‌خورد، قوت غالبش نان جوین و خرما بود، ساده لباس می‌پوشید و کفش و جامه خود را با دست خویش وصله می‌کرد، زیراندازش، غالباً، حصیر بود و بر روی زمین می‌نشست و بر مرکب بی‌زین سوار می‌شد و از این که کسی در رکابش حرکت کند، به شدت جلوگیری می‌کرد؛^{۱۹} ولی طرفدار فلسفه فقر نبود و مال و ثروت را به سود جامعه و برای صرف در راههای مشروع لازم و ضروری می‌شمرد:

«نعم المال الصالح للمرء الصالح.»^{۲۰}

مال حلال و شایسته، زینده انسان صالح است.

و می‌فرمود:

«نعم العون علی تقوی الله الغنی.»^{۲۱}

مال و ثروت کمک خوبی است برای تقوی.

ائمه معصومین (ع) زهد و ساده‌زیستی را همانند پیامبر با تلاش و بی‌نیازی از مردم در آمیخته و بر آن تأکید می‌کردند.

امام صادق (ع) از یاران خود می‌خواهد که در دعا غنی و بی‌نیازی را از خداوند

طلب کنند:

«اسألوا الله العنى فى الدنيا والعافيه وفى الآخرة المغفرة والجنة. ۲۲»

بی نیازی و عافیت را در دنیا و مغفرت و بهشت را در آخرت از خدا بخواهید.

اهمیت زهد و ساده زیستی در آن است که انسان با داشتن مال و ثروت و برخورداری از فضل الهی تبنیر و اسراف نکند و دنبال تجملگرایی و دنیا دوستی نباشد و علاقه به مال، وی را از وظائف اسلامی، انسانی باز ندارد.

این خلق و خوی پسندیده ای است که بزرگان و فقهای ما در مکتب اهل بیت آموخته و بدان توجه داشته اند.

تأکید حضرت امام به این خاطر است که در دوران انقلاب، این سیره حسنه، از یاد نرود و حوزه ها به بی راهه کشیده نشوند.

معرفی چهره های ساده زیست، از جانب امام (ره) در دو مقطع تاریخی مختلف بوده که برای ما درس آموز است:

۱. قبل از انقلاب اسلامی برای پاسخ گویی به کسانی که روحانیت را مفت خور و گُلّ بر جامعه معرفی می کردند و درصدد کاستن محبوبیت و نفوذ آنان بودند.

۲. بعد از انقلاب، هشدار به روحانیون که روی آوری آنان به تجمل و رفاه، ممکن است باعث شکست روحانیت و اسلام بشود. روحانیت در همه حال، باید این سیره شایسته را از یاد نبرد و بدان پایند باشد و به اسوه های مطرح شده از جانب امام و سخنان و اخطارهای مؤکد آن پیرطریقت، توجه نماید و در میدان عمل از کارآیی آن سود برد. با این مقدمه، اکنون به معرفی اسوه های ساده زیست در نگاه امام می پردازیم:

صاحب جواهر

علامه شیخ محمد حسن بن باقر نجفی، معروف به صاحب جواهر، از علمای مشهور و بنام نجف بود که بعد از رحلت استادش، مرحوم کاشف الغطاء مرجعیت عام یافت. وی، فقهی ژرف اندیش و عالمی متمتع و فاضلی گرانقدر و مربی دلسوز بود و از محضر اساتیدی همچون: کاشف الغطاء و فرزندش: آقاشیخ موسی، آقا سید جواد

عاملی، مؤلف مفتاح الکرامة، و سیدمهدی طباطبائی، صاحب مفاتیح، بهره برد و شاگردان زیادی تربیت کرد.

کتاب گرانسنگ جواهر الکلام وی، که در شرح شرایع محقق حلی است، عظیم ترین کتاب فقهی و دائرة المعارف فقه شیعه می باشد.

این کتاب ثمره حدود ۲۶ سال کار مدام و تحقیق است.

مؤلف، پژوهش روی جواهر را از ۲۵ سالگی آغاز نمود. چنان در عرصه تحقیق و کند کاو مصمم و جدی بود که مرگ فرزند نتوانست او را از نگارش و پژوهش بازدارد.^{۲۳} نوشتن چنین کتابی عظیم و شهرت آن بین دانشمندان و فقها، مرهون نیت خالص و تلاش پی گیر اوست. این میوه شیرین، بر اثر روی گردانی از علائق دنیوی و زخارف جذّاب آن به ثمر نشسته است.

او، به خاطر زندگی ساده و به دور از تشریفات، توفیق انجام این مهم را پیدا کرد. امام خمینی، رحمة الله علیه، درباره این کتاب و زندگی ساده مؤلف آن می گوید: «صاحب جواهر، چنان کتابی نوشته است که اگر صد نفر بخواهند بنویسند، شاید از عهده بر نیایند و این یک کاخ نشین نبوده است... یک منزل محقر داشتند و در یک اتاقشان، به دالانی باز بوده است که از آن نسیم داغی می وزیده و ایشان مشغول تحریر جواهر بودند.

از یک آدمی که علاقه به شکم، شهوات، مال و منال و جاه و امثال اینها دارد این کارها بر نمی آید. طبع قضیه این است که نتواند.^{۲۴}»

ساده زیستی و بی تکلفی، دارای آثار مثبت معنوی و اجتماعی است. برخوردار از مواهب معنوی و روحی، از آثار مهم ساده زیستی است.

انسان تا از قید زندگی تجملاتی و دنیا گرایی آزاد نگردد و تا خود را از مسائل پرجاذبه مادی رها نسازد، اندیشه های تابناک و عواطف ملکوتی وی شکوفا نمی گردد. قلبی که دنیا را در خود جای دهد و فکر و اندیشه ای که در پی زخارف دنیا باشد امکان ندارد که عشق الهی بیابد و از آن عشق افروخته گردد و محل الهام و اشراق خدایی باشد و از نور و علمی که الهام الهی است بهره جوید.

کسی که دنبال آسایش و راحتی است و خواستار زندگی پرتجمل و راحت است، مسلماً توفیق انجام کارهای مهم را پیدا نمی کند؛ چرا که تأمین امکانات دنیوی و عادت به راحتی و تن پروری، انسان را از کارهای مشکل و اندیشه و نگارش بازمی دارد.

امام امت، رضوان الله تعالی علیه، از روآوری برخی روحانیون به رفاه و تجمل نگران بود و آن را خطری برای انقلاب می دانست.

وی پیشرفت و موفقیت روحانیت را، در صحنه های گوناگون، مرهون ساده زیستی آنان می دانست و زندگی ساده انبیاء را به عنوان یک زندگی نمونه معرفی می کرد و می فرمود: آنان نه در پی باغ بودند و نه به سراغ خانه بزرگ می رفتند؛ چرا که به همان مقدار که انسان به سراغ دنیا برود، از معنویت و ارزش وی کاسته می شود و زمانی که وسیله را به جای هدف برگزیند به مقصود نهائی نرسیده شکست می خورد.^{۲۵}

امام، بانگرانی تمام می فرمودند:

«با این بساطها نمی شود شیخ مرتضی و صاحب جواهر تحویل جامعه داد. این موجب نگرانی است و واقعاً نمی دانم با این وضع چه کنم. این تشریفات باعث آن خواهد می شود که روحانیت شکست بخورد... زندگی صاحب جواهر را با زندگی روحانیون امروز که بسنجیم خود می فهمیم که چه ضربه ای به دست خودمان به خودمان می زنیم.»^{۲۶}

تکیه امام روی چهره هایی همچون: صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری، با مطالعه و دقت و اندیشه در همه ابعاد قضیه است.

این دو بزرگوار، که در برهه ای از تاریخ اسلام، با زعامت صحیح، تألیف، تربیت شاگرد و... غبار از چهره جامعه اسلامی زدوده اند و مردمان را فوج فوج به سرچشمه زلال اسلام سوق داده اند، همه و همه در سایه سار زهد و ساده زیستی و روی برتافتن از زخارف دنیا بوده است.

با تجمل، زندگی پرزرق و برق و دنیامحوری نمی شود منشأ خدماتی این چنین شد.

شیخ انصاری

خاتم الفقهاء والمجتهدين، شیخ مرتضی انصاری، (۱۲۱۴-۱۲۸۱ ه.ق.) که نسبتش به جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگوار رسول خدا (ص) می رسد، در ذرفول متولد شد و تا بیست سالگی نزد پدر خود، محمد امین، تحصیل کرد. آن گاه برای تکمیل دانش خود و استفاده از محضر بزرگان، همراه پدر، به عتبات رفت. او، در عراق چهار سال توقف کرد و از محضر اساتید بزرگ استفاده نمود. در سفری که به ایران داشت، برای درک محضر ملا احمد نراقی، صاحب مستند الشیعه راهی کاشان شد. محضر جذاب ملا احمد نراقی، او را در کاشان به مدت سه سال ماندگار کرد. در سفرهایی که به مشهد، اصفهان و بروجرد داشت، از محضر اساتید مختلف بهره جست. در حدود سال ۱۲۵۲-۱۲۵۳، به عتبات رفت و به کار تدریس پرداخت. بعد از فوت صاحب جواهر، در شعبان ۱۲۶۶، بنابه توصیه ایشان، مرجعیت عام یافت. ۲۷ از آن جا که شیخ انصاری، در دقت و عمق نظر و تتبع کم نظیر و نظرات جدیدی در باب مسائل اصولی ارائه داده است، وی را خاتم الفقهاء و المجتهدين لقب داده اند.

دو کتاب معروف وی، در فقه و اصول: مکاسب و رسائل، به خاطر عمق و سبک، جزء متون درسی حوزه های علمیه قرار گرفتند. علمای متعددی بر این دو کتاب، حاشیه و یا شرح نگاشته اند.

در تقوا، ورع، زهد و کیاست، سرآمد اقران بود. با تمکن مالی فراوان و در اختیار داشتن بیت المال، زندگی ساده و فقیرانه ای داشت.

می فرمود:

«من یک فقیر هستم. باید مانند یک فقیر زندگی کنم.»^{۲۸}

به قول عراقی در دارالسلام:

«با آن که در هر سال، زیاده از صد هزار تومان از وجوه، به سوی او متوجه

می گردید، وفات کرد و درهم و دیناری نگذاشت و در حیات به اقل مایثقع به اکتفا نمود. ۲۹»

وی نمونه انسان زاهد بود و به خاطر اخلاص و تقوایش موفقیت‌های زیادی کسب کرد و توانست شاگردان بنا می را تربیت نماید و کتب باارزشی را به حوزه‌های علمی ارائه نماید.

امام امت، رحمة الله علیه، که همیشه طلاب را به ساده زیستی و دوری از تجمل دعوت می کردند، روش زاهدانه و زندگی طلبگی شیخ انصاری را رمز موفقیت‌های علمی وی می شمردند و به عنوان اسوه‌ای موفق، به حوزه‌ها معرفی می کردند:

«در کیفیت تحصیل آن علوم هم، هر چه بروید سراغ تجملات و ان شاء الله

نمی روید از علوم‌تان کاسته می شود. آنهایی که این کتابهای قطور را نوشتند و پرارزش

را، زندگی شان یک زندگی طلبگی بوده مثل شیخ انصاری...»

در جای دیگر می فرماید:

«زندگی شیخ انصاری را... بسیاری شنیده‌اند چه وضعی داشته است در زهد.

اگر نبود آن وضع، نمی توانست آن شاگردهای بزرگی را تربیت کند و نمی توانست آن

کتابهای ارزنده را تحویل جامعه بدهد. ۳۰»

علماء و دانشمندان دینی که مرئیان جامعه هستند، تنها به تبلیغ و آموزش مسایل

اسلامی و اخلاقی نمی توانند بسنده کنند. مردم، زمانی به ارزشهای والا گرایش پیدا

می کنند که مبلغان مذهبی ارزشهای اسلامی را در خود به وجود آورده باشند.

در این صورت، مردم آنان را به عنوان الگو و نمونه ارزشها شناخته و به حقانیت روشنشان

ایمان می آورند.

شیخ انصاری، واقعاً نمونه زهد اسلامی بود و زندگی زاهدانه‌ای داشت. از نظر غذا

و لباس، به اندک قناعت می کرد و منزل وی منزلی کوچک و محقر و فرش آن از

حصیر بود. در ساده زیستی، از علی (ع) الهام گرفته بود.

ادیب الممالک در سفرنامه خود به عتبات شرح دیدار با علمای سرشناس و معروف

نجف را نقل کرده و درباره شیخ انصاری آورده است:

«وی به دیدن ما نیامد و شخصی را نزد ما فرستاد و معذرت خواست:

«که جناب شیخ از احدی دیدن نمی کند.»

لذا ما خود به دیدار ایشان رفتیم.»

وی درباره منزل شیخ مرتضی انصاری می نویسد:

«چون داخل خانه خلدنشانه گشتیم دیدیم راهش باریک است و از بی چراغی

بیرونش چون دل‌بی خردان تاریک. فانوس جلورا در اطاق گذاشتیم و تخم ارادش

در دل کاشتیم. چون نشستیم دیدیم فرش حصیر است.^{۳۱}»

این زندگی ساده و بی آرایش زمانی بوده که شیخ انصاری در اوج قدرت و شهرت

و از امکانات مالی برخوردار بوده است.

امام امت، حوزه‌ای را موفق می داند که محصول و ثمره آن شخصیت‌های برجسته و

کارآمدی مانند صاحب جواهر و شیخ انصاری باشند که از نظر دقت و تحقیق و تتبع و

سیره عملی نمونه و اسوه می باشند:

«از موضوعاتی که باید در فکر آینده‌اش باشیم وضع روحانیت است. وضع درسی

روحانیت است. در مورد وضع درسی آنچه پرسیده‌ام، گفته‌اند خوب است. البته

خوب داریم تا خوب. یک موقعی خوب است که صاحب جواهر و شیخ انصاری تربیت

شود و یک موقعی هم خوب است که ماهابه وجود می آیم. بین این دو خیلی فاصله

است... برای این که افرادی مثل صاحب جواهر تربیت شوند، باید دسته بسیار محض

بر تحصیل شوند. خود را مهیا کنند تا فقه را به صورت قدیم تحصیل نمایند.^{۳۲}»

آیه الله حائری و بروجردی و...

آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، (۱۲۷۶-۱۳۵۵ هـ.ق.)

مؤسس حوزه علمیه قم، از عالمان متقی و دانشمندان متعهد و فقهای باکیاست و درایت

بود. وی در مکتب سامراء تربیت شده بود و از شاگردان مرحوم آیه الله میرزا محمدحسن

شیرازی و علامه سیدمحمد فشارکی و محقق خراسانی است.^{۳۳}

آیه الله حائری، عالمی روشن بین و آگاه و دارای افکاری مترقی و متعالی بود. به

مشکلات حال و آینده حوزه و وظائف خطیر آن در راستای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه می‌اندیشید. از این روی مسأله تخصص در فقه را برای برخی از شاگردان خود مطرح می‌کرد. ۳۴ به فراگیری زبانهای بیگانه برای تبلیغ و نشر احکام نورانی اسلام اعتقاد داشت. در بحبوحه استبداد رضاخانی، که عزم نابودی اسلام و حوزه‌های علمیه را داشت، حوزه علمیه قم را با کیاست و درایت از نابودی حتمی نجات داد و شاگردان ممتاز و برجسته و خبیری، همچون امام خمینی پرورش داد. امام امت، رحمة الله علیه، عنایتی خاص به استاد خود داشت. به نظرات و راه و روش ایشان استناد می‌کرد. درباره تشکیل نظام اسلامی و اهمیت آن معتقد بودند اگر مرحوم حائری حضور داشتند از فرصت پیش آمده استفاده می‌کرده به تأسیس نظام اسلامی دست می‌زدند.

«اگر مرحوم حاج شیخ [عبدالکریم] در حال حاضر زنده بودند کاری را انجام می‌دادند که من انجام داده‌ام و تأسیس حوزه علمیه کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران نبود. ۳۵»

تأسیس حوزه مقدمه‌ای برای تشکیل نظام اسلامی گردید. نیروهای پرورش یافته در حوزه با آگاهیه‌های علمی و سیاسی که به دست آوردند، توانستند جامعه را آگاه و علیه استبداد داخلی و استعمار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بسیج نمایند و در مقابل توطئه‌ها و تبلیغات سوء دشمن، به مقابله برخیزند. شاه جنایتکار در سال ۴۲، برای اجرای فرامین ارباب خود، آمریکا، اقداماتی را شروع نمود. از جمله: علیه روحانیت، که مخالف دخالت بیگانگان در کشور اسلامی ایران بودند، تبلیغات گسترده‌ای را آغاز کرد، تا آنان را مطرود و منزوی سازد. از محورهای تبلیغاتی که رژیم فاسد از آن سود می‌جست و روحانیون را بر آن نکوهش می‌کرد، اتهام خوری و بی‌خاصیتی بود. امام خمینی، به مقابله با کارهای نامشروع و تبلیغات سوء رژیم، برخاست و در سخنرانی معروف خود در مدرسه فیضیه، به اراجیف رژیم پاسخ قاطع و درخور داد. در خصوص این ادعای رژیم، دو نمونه عینی از زهد و ساده‌زیستی ارائه نمود: مرحوم حائری و بروجردی که هریک در تشکیلات حوزه علمیه قم سهم بسزایی داشتند و برهه‌ای از زمان، سرپرستی آن حوزه مقدسه را عهده‌دار بودند:

«آیا ما مفت خوریم که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم ما وقتی که از دنیا می رود، شب، آقازاده هایش شام نداشتند؟ ما که مرحوم بروجردی^{۳۶} ما وقتی که از دنیا می روند ششصد هزار تومان [برای اداره حوزه ها] قرض باقی می گذارند، ایشان مفت خورند؟^{۳۷}»

زهد و ساده زیستی سیره و روش صالحی است که پیشوایان دینی ما اسوه های بارز آن می باشند و عالمان متعهد و دانشمندان عامل، که وارثان انبیاء و از پیروان حقیقی آنان هستند، این روش را برای خود برگزیده و دیگران را بدان توصیه می نمایند. امام، رحمه الله علیه، بارها بر ساده زیستی و زهد تکیه داشتند و کسانی را که داعیه پیروی از علی (ع) می نمودند و عملاً از سیره آن حضرت به دور بودند، به مطالعه بیشتر در زندگی ایشان و پیروی از روش حضرتش دعوت می کردند:

«آیا از زهد، تقوی، زندگی ساده و بی آرایش آن حضرت چیزی می دانید و به کار می بندید؟^{۳۸}»

رمز موفقیت دانش پژوه دین و شاگرد امام صادق (ع) زندگی ساده و بی آرایش و بی توجهی به مسایل مادی و گرایشات دنیوی است. مرحوم حاج شیخ در این باره می فرمود:

«باید طلبه، اعمی مذهب [بی قید و ساده زیست] باشد. اگر می خواهد ملا بشود باید تقیدات را ول کند. عالم طلبگی این طور نیست که از در و دیوار ملایمات پیدا شود.^{۳۹}»

آگاهی بر موضوع و مطلبی به تنهایی ارزش چندانی ندارد. علم عالم و آگاهی فقیه آن وقت ارزش پیدا می کند که با عمل توأم گردد و اندوخته های علمی پشتوانه ای برای اعمال صالح و شایسته باشد.

امام که نگران رفاه زدگی برخی از روحانیون و از بین رفتن ارزشهای اسلامی بودند، ساده زیستی و عادت به آن را توصیه می کردند و آنان را از تن پروری و اسارت در هواهای نفسانی، که موجب ضعف و ذلت و از بین رفتن ارزشهای اسلامی است، برحذر می داشتند:

«خود را به ساده‌زیستی عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام پرهیزید. مردان بزرگ که خدمت‌های بزرگ برای ملت‌های خود کرده‌اند، اکثر، ساده‌زیست و بی‌علاقه به زخارف دنیا بودند...»

و دربارهٔ اثرات سوء دنیا زدگی و زندگی اشرافی می‌گویند:

«آنها که اسیر هواهای پست نفسانی و حیوانی بوده و هستند برای حفظ یا رسیدن به آن تن به هر ذلت و خواری می‌دهند و در مقابل زور و قدرت‌های شیطان، خاضع و نسبت به توده‌های ضعیف، ستمکار و زورگو هستند؛ ولی وارستگان به خلاف آنانند؛

چرا که با زندگی اشرافی و مصرفی نمی‌توان ارزش‌های انسانی اسلامی را حفظ کرد.^{۴۰}»

امام امت، که خود ساده‌زیست و زاهد زمانه و مصداق فرمایش علی (ع) بود:

«ان الله فرض علی ائمه العدل ان یقدر و انفسهم بضعفة الناس.»^{۴۱}

و به گونه‌ای زندگی می‌کرد که ناظران سیاسی جهان را به تحسین و اعجاب واداشت. زندگی ساده را برای روحانیون، یکی از امور مهم و رمز موفقیت آنان می‌دانست و توجه بیشتر به آن را توصیه و تأکید می‌نمود. اسوه‌های وارسته و درخورد پیروی را به حوزه‌ها معرفی می‌کرد:

«یکی از امور مهم هم این است که روحانیون باید ساده‌زیستی کنند... شاید

آقایان، کمی شان، یادشان باشد و در آن وقتی که ما، اوایلی که آمدیم قم که در

آن‌جا، چه اشخاصی بودند. شخص اول قم در جهت زهد و تقوا و اینها، مرحوم آقا شیخ

ابوالقاسم قمی،^{۴۲} مرحوم آقا شیخ مهدی^{۴۳} و عده دیگری و شخص نافذ آن‌جا و متقی

مرحوم آ میرزا سید محمد برقی^{۴۴} و مرحوم آ میرزا محمد ارباب^{۴۵} همهٔ اینها را من

منزل‌هایشان رفتم. این که ریاست صوری مردم را داشت و ریاست معنوی هم داشت با

آن که زاهد بود در زندگی مشابه بودند. مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم، من گمان ندارم هیچ

طلبه‌ای مثل او بود. زندگی اش یک زندگی عادی بود که مثل سایر طلبه‌ها اگر کمتر

نبود بهتر نبود، کمتر هم بود. مرحوم آقا میرزا محمد ارباب که من رفتم مکرر منزلشان، یک

منزلی داشت، دو-سه تا اتاق داشت، خیلی ساده بود، بسیار ساده. مرحوم آقا شیخ مهدی

همین‌طور. سایرین هم همین‌طور. عدهٔ زیاد بودند آن وقت.^{۴۶}»

۱. «مفردات راغب»؛ «لسان العرب».
۲. «سورة احزاب»، آیه ۲۱.
۳. «نهج البلاغه»، خطبه ۱۶۰.
۴. «سوره ممتحنه»، آیه ۴.
۵. «سوره ممتحنه»، آیه ۶.
۶. «نهج البلاغه»، نامه ۴۵.
۷. «تاریخ طبری»، هشت جلدی، ج ۴/ ۳۰۴.
۸. «بحار الانوار»، ج ۲/ ۹۲.
۹. «ولایت فقیه»، امام خمینی، ۸۱/۴.
۱۰. «بحار الانوار»، ج ۲/ ۸۹.
۱۱. «همان»، ۱۹.
۱۲. «همان».
۱۳. «بحار الانوار»، ج ۲/ ۱۶.
۱۴. «همان»، ۱۷.
۱۵. «بحار الانوار»، ج ۱/ ۱۹۵.
۱۶. «امام و روحانیت»، ۴۸/۱.
۱۷. مانند شیخ بهائی، علامه مجلسی و محقق ثانی. سخنرانی امام در تاریخ ۵۶/۸/۱۰.
۱۸. «محنة البيضاء»، ج ۱/ ۳۱.
۱۹. «نهج البلاغه»، خطبه ۱۶۰. شرح آن در منهاج البراهه جلد ۹.
۲۰. «معجم المفهرس لالفاظ احادیث النبوی»، ج ۳/ ۳۳۵.
۲۱. «وسائل الشیعه»، ج ۱۲/ ۱۶.
۲۲. «همان»، ۱۹/۱.
۲۳. «فوائد الرضویه»، ۴۵۳؛ «اعیان الشیعه»، ج ۹/ ۱۴۹؛ «جواهر الکلام»، مقدمه.
۲۴. مجله «حوزه»، شماره ۶/ ۸۹.
۲۵. «صحیفه نور»، ج ۱۹/ ۱۷۵. نقل آزاد.
۲۶. «صحیفه نور»، ج ۱۹/ ۵۰.
۲۷. «اعیان الشیعه»، ج ۱۰/ ۱۱۷؛ «خدمات متقابل اسلام و ایران»، ۳۹۸.
۲۸. «زندگی شیخ انصاری»، تألیف مرتضی انصاری، ۸۶.
۲۹. «همان».
۳۰. «صحیفه نور»، ج ۱۹/ ۱۵۸ و ج ۱۷/ ۲۱۷.
۳۱. «سفرنامه ادیب الممالک به عتبات»، با تصحیح مسعود گلزاری، ۱۸۲ و ۱۸۴.

۳۲. «صحیفه نور»، ج ۱۹ / ۵۰.

۳۳. «اعیان الشیعه»، ج ۸ / ۴۲؛ «الذریعه»، ج ۸ / ۱۱۸؛ «درالفوائد»، چاپ جدید، / ۱۸.

۳۴. مجله «حوزه»، شماره ۱۲ / ۴۰، مصاحبه آیه الله العظمی اراکی.

۳۵. مجله «حوزه»، شماره ۶.

۳۶. آیه الله العظمی بروجردی، در سال ۱۲۹۲ در بروجرد متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در بروجرد و اصفهان به پایان رسانید و در سال ۱۳۱۸ هـ. ق. برای ادامه تحصیل به نجف اشرف عزیمت کرد و از محضر اساتید بنام نجف، مخصوصاً آخوند خراسانی بهره‌ها برد. در سال ۱۳۲۸، به بروجرد بازگشت و پس از مدتی (بعد از رحلت آیه الله حائری در سال ۱۳۶۳ هـ. ق.) به قم مهاجرت کرد و به تدریس و بازسازی حوزه علمیه قم پرداخت. وی خدمات زیادی به اسلام نمود و در راه وحدت مسلمانان قدمهای مؤثری برداشت. عصر روز جمعه ۴ فروردین ۱۳۴۰ هـ. ش. به درود حیات گفت.

وی مظهر زهد و معنویت بود و دیناری از وجوهات استفاده نمی کرد و از ملکی که در بروجرد داشت

ارتزاق می کرد.

(مجله حوزه، شماره ۴۴-۴۳، ویژه نامه ۶۵ / ۱۰۹ / ۱۴۸).

۳۷. «صحیفه نور»، ج ۱.

۳۸. «در جستجوی راه امام از کلام امام»، دفتر هشتم، روحانیت، / ۲۹۶.

۳۹. مجله «حوزه» شماره ۱۲ / ۳۸. مصاحبه آیه الله العظمی اراکی

۴۰. «صحیفه نور»، ج ۱۹ / ۱۱.

۴۱. «نهج البلاغه»، صحی صالح، خطبه ۲۰۹ صفحه ۳۲۵.

۴۲. آقا شیخ ابوالقاسم، فرزند محمدتقی قمی، از بزرگان علماء و مجتهدین و مدققین عصر خود و در زهد و تقوا معروف بود. عمل وی مؤید گفتار او بود. در نجف اشرف از محضر آیات عظام، میرزا خلیل تهرانی، آقا رضا همدانی، سید محمد کاظم یزدی و ملا کاظم خراسانی استفاده کرد. مدتی در تهران در محضر آیه الله میرزای آشتیانی تلمذ نمود. مرحوم امین که با وی مباحثات علمی داشته است به علم و اطلاعات وسیع و دقت نظرش اعتراف می کند و از نظر فقهی، وی را بالاتر از مرحوم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، می شناسد. ایشان تقریظی بر «جماع الاسبوع» سید بن طاووس دارد. در جمادی الثانی سال ۱۳۵۳ هـ. ق. در ۷۰ سالگی در شهر قم مرحوم و در مسجد بالاسر دفن گردید. وی به ابوالقاسم کبیر معروف بود.

ابوالقاسم صغیر ملامحمد کریم، از علمای نامی و مدرسین بزرگوار قم بود که در جمادی الاولی سال ۱۳۵۲ هـ. ق. وفات یافت. (آثار الحجة، ج ۱ / ۳۹ و ۳۱۸؛ آینه دانشوران یا دانشمندان گمنام، اثر علی رضا ریحان یزدی، / ۲۵؛ اعیان الشیعه، ج ۲ / ۴۱۰؛ نقباء البشر، ج ۱ / ۶۳؛ تاریخ قم، نوشته محمدحسین ناصر الشریعه، با مقدمه و اضافات از علی دوانی، / ۲۴۹).

۴۳. آقا شیخ مهدی حکمی، فرزند مرحوم آخوند ملا علی اکبر حکمی است. وی مجتهدی دانا و عالمی بینا بود. پس از تحصیلات در قم، به سامراء و نجف اشرف عزیمت کرد و در محضر آیه الله میرزا محمدتقی شیرازی و

سیدمحمد فشارکی و آخوند خراسانی تحصیلات خود را تکمیل نمود. بعد از مراجعت به قم، مورد توجه و وثوق قاطبه اهالی قم قرار گرفت و نماز جماعتی عظیم داشت. وقتی مرحوم حائری به قم آمدند، با ایشان همکاری نمود.

(تاریخ قم، ۲۸۴؛ مجله حوزه شماره ۴۴-۴۳/ ۹۰، کیهان اندیشه، شماره ۲۹/۱۶۴).

۴۴. آقا میرسید محمد برقی، فرزند ارشد سید عبدالله، از سلسله سادات رضوی است. پس از تحصیلات مقدماتی به نجف اشرف عزیمت کرد و از امامت حوزة علمیه نجف، از جمله مرحوم آخوند خراسانی بهره برد و پس از چندی، در اواخر حیات والدش، به قم مراجعت کرد. وی، مردی بزرگوار و جلیل القدر بود. شرح لمعه و مکاسب و کفایة الاصول نیز، تدریس می کرد. از بیانی خوب و تقریر مطلوب برخوردار بود. وی در سال ۱۳۵۰ هـ. ق. رحلت کرد.

(تاریخ قم، ۲۸۰ و ۲۷۷؛ آثار الحجة، ج ۱/ ۲۲۰).

۴۵. آية الله میرزا محمد ارباب، فرزند محمد تقی، در قم متولد شد و در جوانی به تهران مهاجرت نموده و از اساتید هرفن توشه ای برگرفت و سپس به نجف سفر نمود و از حوزه درس آية الله محمد کاظم خراسانی سود جست. بعد از بازگشت به قم، به تدریس و موعظه و امامت جماعت مشغول گردید و تا قبل از ورود آية الله حائری به قم، ریاستی بزرگ و مرجعیتی تام داشت.

وی در سال ۱۳۴۱ هـ. ق. در قم رحلت نمود و در گورستان شیخان بزرگ مدفون گردید.

وی از طبع شعر بهره مند بود، از آثار او، اربعین الحسینیه است. وی پدر مرحوم میرزا محمد تقی اشراقی متوفای ۱۳۶۸ هـ. ق.، و جد مرحوم شهاب الدین اشراقی داماد امام، رضوان الله تعالی علیه، است.

(تاریخ قم، ۲۷۹؛ زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۱/ ۱۲۴)، به نقل از جلد اول «گنجینه دانشمندان، شهداء روحانیت شیعه»، علی ربیانی خلخالی، ج ۱/ ۱۹۳).

۴۶. «صحیفه نور»، ج ۱۹/ ۱۵۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

